

کشورهای اسلامی را به رسمیت بشناسد و نجات جامعه اسلامی را در وحدت و اتحاد مسلمین می‌داند و از مسلمانان می‌خواهد که برای رسیدن به استقلال و استرداد باهم وحدت و اتحاد کنند تا از این طریق دست کشورهای استعمارگر کوتاه شده و خودشان سرنوشت خویش را به دست گیرند.

واژه‌های کلیدی: علامه بلخی، آزادی، استقلال، شعر علامه

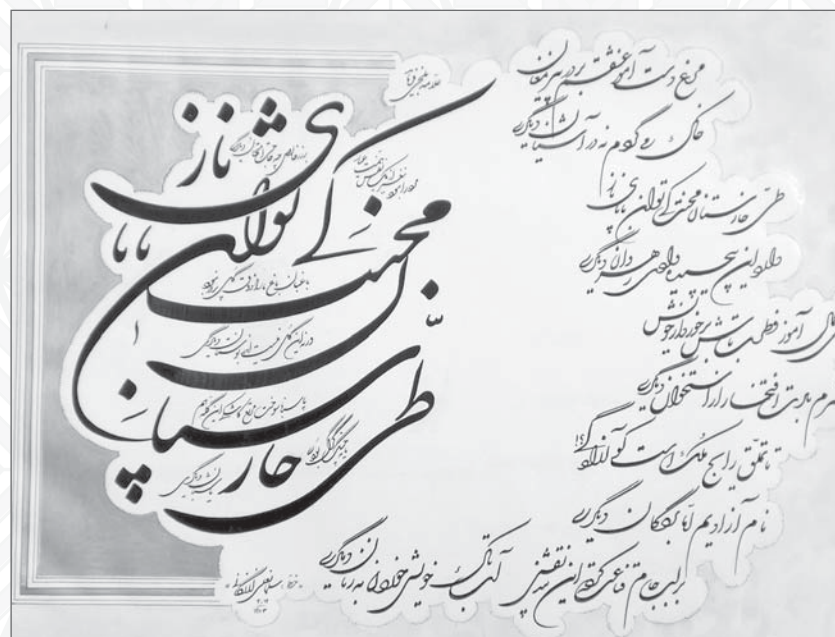
بلخی .

مقدمه

آزادی از مفاهیم و اصطلاحاتی است که در ادبیات سیاسی معاصر بیشتر کاربرد داشته است و سیاستمداران از آن برای به دست آوردن قدرت و زعامت مردم بیش‌ترین سود را در این عصر برده‌اند و به‌ویژه در کشورهایی که فضای سیاسی بسته، بر آن حاکم است و مردم از نعمت آزادی برخوردار نیستند. رهبران سیاسی و سیاستمداران‌شان، آزادی و آزادی‌خواهی را شعار خود قرار داده‌اند. آزادی که از حقوق ذاتی و فطری بشر است از بدو تولد بشر تا اکنون، به معنی واقعی کلمه از این نعمت خدادادی خویش استفاده نکرده است و امروز هم از این نعمت ذاتی و فطری خویش به‌تمام معنا استفاده نمی‌تواند؛ ولی بشر در دوره‌های گوناگون تاریخ از آزادی و آزادی‌خواهی سخن گفته است و به‌خصوص انسان‌های امروز از آزادی بیشتر سخن می‌گویند و آزادی می‌خواهند و همه فریادگر آزادی‌اند؛ ولی تعریف بشر تاکنون از واژه مقدس آزادی متفاوت است و هریک آزادی را به شکلی تعبیر می‌کند.

واژه آزادی در ادبیات پارسی به معنی رهایی، اختیار، حریت، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، آزادی و آزاده بودن است. در فرهنگ سخن، واژه آزادی را چنین معنی کرده است: «آزادی به معنی رها بودن از قیدوبند، نبودن مانع یا مزاحم برای انجام کاری، امکان عملی کردن خواست ما به صورت فردی یا جمعی اقدام و انتخاب بدون دخالت دیگران.» (انوری، ۱۳۹۰: ج ۱: ۸۹) و به اصطلاح آزادی عبارت از برخورداری مردم از حق تعیین و تبیین سرنوشت خود، در چارچوب قانون مورد قبول اکثریت، از طریق مشارکت آنان در انتخاب زمامداران، نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از آنان هست (جعفری، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۴) یا به عبارت دیگر آزادی عبارت است از قدرت اختیار انجام آنچه کسی خواسته باشد، فارغ از مداخله دیگران انجام دهد. (کوئینتن، ۱۳۷۱: ۲۴۵) یا آزادی زیر تسلط دیگران قرار نگرفتن است تا اعمال اراده خویش. به تعبیر دیگر آزادی قرار ندادن اراده دیگران تحت سلطه اراده ما است (روسو، ۱۳۵۸: ۲۳۹) و در مجموع می‌توان گفت آزادی انجام اعمال و تعیین سرنوشت خویش با اراده خود از روی آگاهی در چوکات قانون همه‌پذیر و فراگیر است.

واژه مقدس آزادی در ادبیات پارسی به‌ویژه در ادبیات معاصر پارسی دری بیشتر منعکس شده است و بزرگان و شاعران این زبان نه‌تنها که این واژه پاک را وصف و ستایش کرده‌اند؛ بلکه موضوع و جان کلام‌شان را نیز آزادی و آزادی‌خواهی تشکیل می‌دهند و به‌وسیله هنر زبانی خویش آزادی را وصف و بیان کرده‌اند و مردم



انواع آزادی در شعر علامه بلخی

حسین علی مهجور

چکیده

علامه بلخی از شاعران و مبارزان بزرگ معاصر کشور ما است که برای نجات مردم از فضای تنگ استبداد، ظلم و مہیاکردن فضای آزادی برای زندگی بشر و هم‌وطنان خویش مبارزه کرد و در این راه جان خویش را از دست داد. علامه بلخی در شعر خویش ندای آزادی، آزادی‌خواهی را سر داده است. آزادی و آزادگی یکی از محتوای اصلی شعر علامه بلخی را شکل می‌دهد. آزادی عقیده، فکر، بیان و استقلال از ایده‌های آزادی در شعر علامه بلخی است. او با زبان صریح و آشکار این‌گونه آزادی‌ها را برای همه خواستار است و برای رسیدن مردم به این آزادی‌ها از همه مردم و به‌خصوص از هم‌وطنانش می‌خواهد که دست به مبارزه بزنند و علیه ظلم و استبداد و خودکامگی قیام کنند. به باور او با هراس و ترس ممکن نیست به آزادی و آزادگی رسید. علامه بلخی از ملل متحد می‌خواهد که چون دیگر کشورها استقلال جوامع و



وېځنځنامه
پنجاهمېن سالپاد
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

جلد اول و دوم، ۱۳۶۳، رهبر آزادي، ۱۳۸۷، خروش آزادي، ۱۳۶۴ و... ياد کرد. (بلخي، ۱۳۸۷: ۱۹۳-۲۰۲) و هم چنين پاين نامه هاي زيادي در دانشگاه هاي افغانستان در باره علامه بلخي و انديشه او نوشته شده اند، که در باره انديشه آزادي در کلام او توجه نشده است و نگارنده در اين نوشته انواع آزادي را در شعر علامه بلخي به بحث و بررسي گرفته است و در اين نوشته تلاش شده است تا گونه هاي آزادي که شهيد بلخي در اشعارش به آن ها پرداخته است و موضوع و مضمون کلام او را تشکيل مي دهند، شناسايي و معرفي شوند تا باشد که حق آن شهيد راه آزادي و آزادي خواهي ادا شده باشد.

استقلال

آزادي واژه اي است که به مفاهيم گوناگوني اشاره دارد و يکي از مفاهيم که آزادي به آن اشاره دارد، استقلال است و استقلال که بيشتر در آزاد بودن کشورها، در برنامه هاي کلان و بزرگ بيروني شان مطرح مي شود و اين نوع آزادي است که يک کشور و دولت در برنامه هاي سياسي و اجتماعي اش، اين که تابع کشور و يا ملتي ديگر نباشد، مطرح مي کند و استقلال عبارت است از: «در تصميمات يا رفتار خود تابع دستور يا خواست ديگران نبودن، داشتن حق يا توانايي تصميم گيري در اداره کارها، مستقل بودن، آزادي عمل داشتن کشوري در وضع و اجرائي قوانين و فعاليت هاي اقتصادي، اجتماعي و سياسي مربوط به خود.» (انوري، ۱۳۹۰: ۳۸۶).

علامه بلخي در شعرش خواستار استقلال کشورهای اسلامي است و ضمن کشورهای اسلامي براي سرزمين خودش نيز خواستار استقلال است و از نظر او جامعه اسلامي در سراسر جهان در اثر نزاع و کشمکش هاي داخلي شان و دست درازي هاي بيروني بيگانه در بستر نفاق و تفرقه هاي مذهبي دچار بحران و جنگ هاي داخلي شده اند و تعدادي از کشورهای اسلامي به اين دليل استقلال و آزادي خويش را از دست داده اند و يا شماری از کشورهای اسلامي به طور مستقيم مستعمره شده اند يا به صورت غيرمستقيم در استعمار ابرقدرت هاي زمان و کشورهای غربي و شرقي قرار داشته اند و دارند و در تصميم گيري هاي سياسي، اقتصادي، فرهنگي و اجتماعي شان دست باز نداشته اند و هميشه کشورهای مسلط در سياست گذاري هاي بزرگ شان مداخله کرده اند و مطابق به ميل خويش در کشورها و جامعه اسلامي سياست گذاري کرده اند و دکترين سياست خارجي جامعه اسلامي را طوري تهيه کرده اند که به نفع خودشان باشند. چنين است که مانع وحدت و يکپارچگي جامعه اسلامي شده اند و اکنون هم متأسفانه کشورهای اسلامي زيادي داراي استقلال نيستند و برنامه هاي کوچک و بزرگ شان را به خواست قدرت هاي هم جوار و قدرت هاي جهاني مي ريزند و مردم و دولت هاي شان در سياست گذاري هاي خويش

را به آزادي و آزادگي دعوت کرده اند و يکي از موضوعات ادبيات ضد استبداد و خودکامگي را در ادبيات پارسي دري آزادي خواهي شکل مي دهد و يکي از بزرگان سياسي، رهبر مدبر و شاعر برجسته معاصر ادبيات پارسي، علامه سيد اسماعيل بلخي است که در کلام پر محتوا و شعرش وصف آزادي و آزادگي پرداخته است.

آزادي و آزادي خواهي از شعارهاي اساسي زندگي او بود و او در زماني از آزادي و آزادگي سخن مي گفت، که به زبان آوردن کلمه «آزادي» خود جرم پنداشته مي شد و او در همچون عصري از آزادي و آزادي خواهي سخن مي راند و خود از جمله رهبران آزادي خواه کشور ما بود و براي نجات مردم از زير يوغ استبداد و خودکامگي در حيات خويش به مبارزه پرداخت تا بتواند مردم را نجات دهد و فضاي بسته سياسي آن دوران را شکسته و آزادي را براي مردم ستم کشيده خويش به ارمغان بياورد، اين مبارزه باعث شد، خود راهي زندان هاي مخوف حکومت شاهي آن وقت شود و از نعمت آزادي براي چندين سال محروم شد و در زندان هاي نمناک و مخوف ظاهر شاه نيز دست از مبارزه برنداشت و با زبان شعر به مبارزه خويش ادامه داد و پس از رهايي از زندان در راه مبارزه خويش براي آزادي مردم، از جام آزادي شربت شهادت را بر او نوشاندند که از زمان شهادت اين پير ستم ستيز تا امروز افکار و کلام او مورد بررسي پژوهشگران و دوستداران انديشه او قرار گرفته است، که مي توان به طور نمونه از پژوهش هاي که حول کلام و انديشه او صورت گرفته است، چنين يادآور شد: سمينارهايي در بزرگداشت علامه بلخي برگزار مي شد، که اين سمينارها معمولاً در سالگرد شهادت او برگزار شده است که مي توان از سمينارهاي: اولين کنگره سياسي - فرهنگي شهيد علامه بلخي در سال ۱۳۶۶ و دومين کنگره سياسي فرهنگي در تهران از طرف سازمان نصر و هم چنين سمينار تحليل از بيست و سومين سالگرد شهادت علامه بلخي سال ۱۳۷۰ در بلخاب به ابتکار شوراي حزب وحدت اسلامي، سومين کنگره بررسي شخصيت و افکار سال ۱۳۷۱ به کوشش شوراي حزب وحدت اسلامي در مزار شريف و سمينار بررسي افکار و انديشه هاي شهيد علامه سال ۱۳۷۲ در مشهد ياد کرد و همين طور علاقه مندان و هواداران انديشه هاي علامه بلخي ويژه نامه هايي را نيز نشر کرده اند، که مي توان از ويژه نامه هاي: يادواره شهيد سيد اسماعيل بلخي از طرف شوراي سازمان نصر در تهران، سال ۱۳۶۸، سيد اسماعيل بلخي سفير آزادي، سيد حسن احمدي نژاد بلخابي به حمايت سازمان تبليغات اسلامي، تهران سال ۱۳۷۴، ويژه نامه مجله پيام مستضعفين، سازمان نصر شماره ۵۷-۵۸ سال ۱۳۶۵ و مجله حبل الله، شماره ۲۵ سال سوم، ارشاد النسوان، شماره ۱۱ سال اول، پيام وجدان شماره ۱۳۹ سال سوم، شاهد ياران شماره ۶۴ سال ۱۳۸۹ و... يادکرد و هم چنين کتاب هايي که درباره علامه بلخي نشر شده است، از ديوان بلخي، جلد اول، ارگان نشراتي سيد جمال الدين حسيني، تهران ۱۳۶۸، ديوان بلخي به کوشش مظفري، هاشمي، علوي نژاد و محمد کاظم کاظمي، ۱۳۸۱، فريادهاي جاويدان، ۱۳۶۱ و ستاره شب ديگور، ۱۳۸۳ و سفير آزادي ۱۳۷۴، مشعل توحيد،

محمد علي محمد علي

جمله اسناد ما در کف جاسوس رفت.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

علامه بلخی در اشعار پرمحتوای خویش خواهان رهایی جوامع اسلامی از قید و بندهای کشورهای و جوامع بیگانه شده است و از آنان می‌خواهد حلقه سلطه‌شان را که به گردن کشورهای اسلامی و مسلمین انداخته‌اند، از گردن مسلمین بردارند و برای دستیابی جوامع اسلامی به استقلال و استرداد، این پرسش‌ها را در شعر خویش مطرح و از جامعه‌های دیگر می‌پرسد: چرا جوامع و کشورهای دیگر بعد از جنگ دوم جهانی به استقلال و آزادی رسیدند و جوامع و کشورهای اسلامی از این نعمت محروم شدند؟ و چرا در استقلال و آزادی جوامع و سرزمین مسلمین بهانه‌تراشی شده است و تاخیر صورت گرفته است؟ درواقع علامه بلخی با طرح این پرسش‌ها از کشورهای ابرقدرت می‌خواهد که دست از استعمار جامعه‌های اسلامی بکشند و از ملل متحد می‌خواهد که استقلال کشورهای اسلامی را به رسمیت بشناسد و هم‌زمان با طرح این پرسش از کشورهای اسلامی می‌خواهد که استقلال خویش را به دست بیاورند:

جنگ دوم از سنن، بس ملک‌ها آزاد کرد
از چهره در فرض ما امروز و فردا می‌شود؟

(بلخی، ۱۳۶۸: ۶۸)

علامه بلخی نداشتن استقلال کشورهای اسلامی را برای مسلمین ننگ و عار می‌داند و از مسلمین می‌خواهد که با تیغ وحدت، اتفاق، همت و غیرت، ریسمان اسارت را ببرند و کشورهای اسلامی را از چنگ کشورهای دیگر نجات بدهند و استقلال جوامع اسلامی را بگیرند و حفظ کنند و همان عزت و سربلندی صدر اسلام را دوباره به مسلمین برگردانند و از نظر او مسلمین با وحدت و اتفاق می‌توانند پیکرهای جدا و دورافتاده جوامع مسلمین را به جامعه اسلامی پیوند دهند و به ترقی، توسعه، پیشرفت و ثبات برسانند:

ای مسلمانان عالم! این همه ننگ شماست
ورنه بر قرآن و بر مسجد چه پروا می‌شود
ای خدا جویان باهمت! خدا را، همتی
عود اجلال و سمرقند و بخارا می‌شود
صد هزاران مسجد و قرآن اسیر اجنبی
یارب، استرداد این خیل اسرا می‌شود
با سلاح اتفاق و همتی و جنبشی
رفع ننگ و عار و تجدید مزایا می‌شود
الجزیر! بر شهیدانت ز ما بادا سلام
غم مخور، حال تو، بهتر از ملایا می‌شود
ای صبا! برگوز زندان با مسلمانان چین
درد هجران شما یان هم مداوا می‌شود.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۶۸-۶۹)

آزادی عقیده

انسان را می‌شود مانع شد که کاری را نکند و یا چیز نگوید؛ ولی نمی‌توان مانع شد که فکر نکند و به چیزی که به نظر خود او



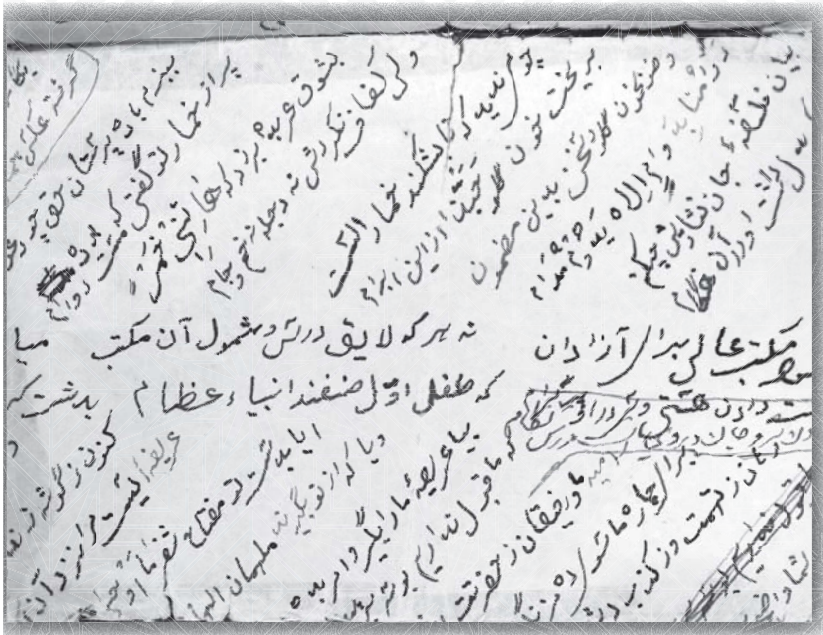
استقلال ندارند و نمی‌توانند برنامه‌های بیرونی خویش را طوری بریزند که به وحدت جامعه اسلامی منجر شود؛ هرچند تعدادی از کشورهای اسلامی تلاش کرده‌اند که بحران‌های داخلی‌شان را حل کنند و به استقلال دست یابند؛ ولی متأسفانه تا امروز به این خواست‌شان نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند بحران‌های داخلی‌شان را مدیریت کنند و جامعه اسلامی را از این وضعیت و حالت اسفبار نجات بدهند و به اتحاد دست یابند و استقلال و آزادی را به ارمغان آورند و دست سلطه‌گران و استعمارگران را کوتاه کنند.

آزادی و استقلال جوامع اسلامی موضوع و ایده مهم شعر علامه بلخی را تشکیل می‌دهند؛ چنین است که یکی از موضوعات مهم شعر علامه بلخی استقلال جامعه اسلامی است؛ زیرا استقلال خواهی از محتوای اصلی شعر علامه بلخی است. به باور علامه بلخی نفاق، تفرقه و نبود وحدت در بین مسلمانان و حيله و مکر دشمنان اسلام باعث شده است تا بعضی از کشورهای اسلامی استقلال‌شان را از دست بدهند و در سیاست‌گذاری‌های‌شان به کشورهای دیگر پناه ببرند و از کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت‌های بزرگ جهان خواستار کمک شوند و این خواست بعضی کشورها و جامعه‌های اسلامی باعث شده است که همه اسناد جهان اسلام و تمدن اسلامی به دست آنان بیفتند:

وای، مسلمان مگر وحدت ایمان نداشت
گاه پی انگلیس، گه به در روس رفت
حيله خصم عنود وحدت ما را ربود



وپیژدنامه
پنجاهمین سالگرد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی



و به دست آوردن آن از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نمی‌ورزند و بلخی این موضوع را با اشاره به داستان منصور حلاج در شعرش بیان می‌کند. منصور به دلیل بیان عقیده و باورش بر سر دار می‌رود و بر دار و حتی در از دست دادن جان خود نیز از عقیده و باورش نمی‌گذرد و بر سر دار هم با صدای بلند «انا الحق» می‌گوید. منصور حلاج به این عقیده و باور رسیده بود و برای از دست ندادن ایمان و باورش از جان می‌گذرد و از عقیده خود نمی‌گذرد و تحت جبر و شکنجه عقیده خویش را تغییر نمی‌دهد:

دار، از لب منصور نیفکند انا الحق
آری که به آزادمنش، دار چه پروا؟
سرهاست در این راه بسی، گر سرما هم
شد خاک ره خانه خمار، چه پروا؟
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

آزادی فکری

انسان یگانه موجودی است که دارای عقل و خرد است که به وسیله آن پدیده‌ها را می‌شناسد و مجهولات را کشف می‌کند و در مورد امور، مسائل و پدیده‌ها فکر می‌کند و نتیجه فکرش را در جامعه بیان می‌کند و نشر می‌کند و یا با عقل است که انسان، خوب را از بد یا مفید را از مضر تمیز می‌دهد و از هم جدا می‌کند و چیزهای خوب و مفید را برای خود انتخاب می‌کند و به دیگر هم نوعان خویش معرفی می‌کند و انسان یگانه موجودی است که حق دارد تا بدون هیچ گونه قید و بندی در مورد مسائل و

درست است عقیده و باور نداشته باشد و به این دلیل دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد که مصداق آن آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است (البقره: ۲۵۶)؛ به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۰).

آزادی عقیده از حقوق اساسی و خدادادی بشر است و یکی از گونه‌های آزادی انسان، همین آزادی عقیده و اندیشه است که در روزگار معاصر دانشمندان و اندیشمندان زیادی حول آزادی عقیده به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند و تعریف‌هایی را ارائه داده‌اند که به ذکر چند تعریف از آن در این جا بسنده می‌شود:

آزادی عقیده عبارت است از: «آزادی انسان در انتخاب و داشتن هر نوع اندیشه مذهبی، سیاسی و علمی» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) یا «عبارت است از این که هر شخصی، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی، یا مذهبی که می‌پسندند و یا آن را عین حقیقت می‌پندارد، آزادانه انتخاب کند، بی آن که با نگرانی، بیم و تجاوز مواجه شود و به معنای آزادی انسان در انتخاب و داشتن هر نوع عقیده است.» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۸) و یا «آدمی در جامعه می‌تواند اندیشه‌ها و عقاید خود را ابراز دارد.» (تابش، ۱۳۹۳: ۲۹۱) و خداوند متعال نیز برای انسان آزادی عقیده داده است و انسان را مجبور به پذیرش دین و عقیده خاص نکرده است و به انسان صلاحیت گزینش دین و عقیده را داده است و به آنان راه درست و نادرست را معرفی کرده است و انسان را آزاد گذاشته است و اختیار داده است که کدام راه را در زندگی انتخاب کند و می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (البقره: ۲۵۶) و آزادی عقیده و اندیشه از محتویات شعر علامه بلخی است و از نظر علامه بلخی هر فرد بشر با استفاده از آزادی عقیده، مذهب و دین را که به نظر او درست و پسندیده است، انتخاب کند و به این دلیل یکی دین اسلام و دیگری مسیحیت را برای خود گزیده است:

گوش تمام شهر سوی یک آواز نیست

این به اذان گوش داد و آن پی ناقوس رفت.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

به نظر بلخی مردم پند و وعظ هر خطیب را نمی‌پذیرند، عقیده و باوری که به نظر خودشان درست و صحیح‌اند، قبول می‌کنند و به آن عمل می‌کنند و از واعظ می‌خواهند که نرنجد؛ زیرا هر فرد یا گروه عقیده و باور خود را دارند یا که خودشان می‌پسندند، می‌پذیرند و هر عقیده و باوری را قبول نمی‌کنند و پیروی از هر عقیده و باوری را نمی‌پسندند:

واعظ! نشوی رنجه چو پندت نپذیریم

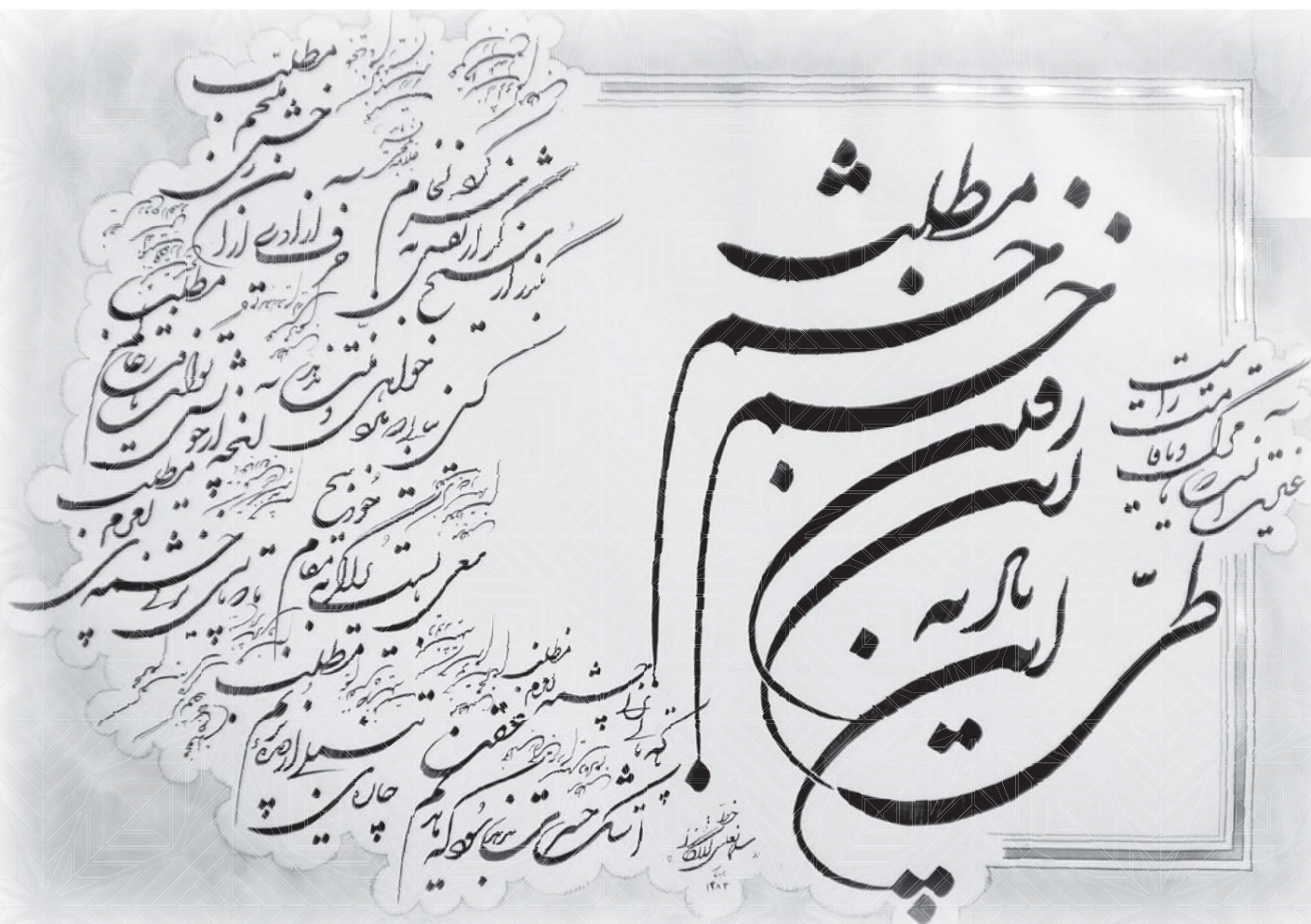
ما لهجه ارباب مقالات شناسیم

هرگز نروم از پی هر صاحب آواز

باب کرم و وقت مناجات شناسیم.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۲۷۸)

صاحبان عقیده و اندیشه برای حفظ آزادی عقیده و اندیشه‌اش، از هیچ گونه تهدید و قید و بندی نمی‌هراسند و برای داشتن این آزادی



آزادی فکری برای انسان‌های محروم از نعمت آزادی شده‌اند و از جمله علامه بلخی در شعرش خواستار آزادی فکری برای انسان است و آزادی فکری یکی از اندیشه‌ها و ایده‌های مهم شعر علامه بلخی است و برای بشر و به خصوص مردم کشور ما که از نعمت آزادی فکری محروم هستند و پرنده فکر بلندپرواز مردم راستمگران و ظالمان در قفس نگه داشته‌اند، در شعرش خواهان آزادی فکری می‌شود:

ای جوان، هشدار کائن جا رشد فکر آزاد نیست
تیغ جوهردار ما خوابیده در زنگ است و بس.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۲۲۲)

انسان با داشتن تفکر و تعقل توانسته است فضاها را تسخیر کند و به خواسته‌ها و آرزوهای خود نائل آید و از نظر بلخی در عصر تمدن و به تعبیر خودش در قرن مشعش افراد و ملت سرزمین ما حق علم و تفکر را نداشته‌اند و در این سرزمین فکر کردن، سعی ورزیدن ممنوع است و حق ابراز تفکر را کسی ندارد، مثل این که این سرزمین محبس و زندان فکر و استعداد بشر است:

علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع
آنچه در شرع حلال است، حرام است این جا.
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۰۵)

شمع شعور بر کف و هر سوروند خلق
اذن بروز فکر منور به جیب کیست؟
(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۸۲)

سهم ما هیچ شد از قرن مشعش، «بلخی»

امور دنیا و ماورای دنیا فکر کند یا فکر خویش را در جامعه انسانی تبلیغ کند و آشکار کند و خداوند بزرگ برای انسان حق آزادی تفکر را داده است تا حول هر موضوع و امور فکر کند، نتیجه فکر خویش را بیان یا پنهان کند یا به آن عمل کند. این آزادی انسان از آیه هشتم سوره مبارک روم برداشت می‌شود، که می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا: ترجمه: (آیا آنان با خود نیندیشیده‌اند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بر اساس حق و زمان‌بندی معین نیافریده است.) و آزادی فکری که در مقابل آزادی تن قرار دارد و در بعد غیر جسمانی مطرح است، از گونه‌های دیگر آزادی انسان است که در جوامع امروزی خیلی مطرح است و تعدادی زیادی از پژوهشگران درباره آن پژوهش‌هایی کرده‌اند و با این عنوان تحقیقاتی را انجام داده‌اند و تعریف‌هایی از آن ارائه داده‌اند.

آزادی فکری «آزادی انسان در تفکر و اعتقاد به نتیجه آن، اظهار و تبلیغ آن و عمل به آن است.» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) یا «زمانی انسان از آزادی فکری برخوردار است که بتواند بدون کدام جبر بیندیشد و به نتیجه آن معتقد شود، نظرش را بدون ترس ناشی از فشار خارجی بیان کند و یا پنهان کند، در نهان و آشکار به صورت فردی و جمعی بتواند به آن عمل کند و در راه تبلیغ و تعلیم آن به مانعی برنخورد.» (گلمن، ۱۳۸۹: ۶۷) و تعدادی از انسان‌ها از این آزادی محروم هستند و اندیشمندان و عالمان و آزادی‌خواهان در سراسر جهان در کنار خواستن انواع دیگر آزادی، خواستار و تحکیم



وپژدنامه
پنجاهمین سالپاد
شهید علامه سید اسماعیل بلخی

دور کنند و برای رسیدن به آزادی بیان مبارزه کنند:

بگو حق و به هر دیوار بنویس

چو نامردان و بی‌دردان نترسی.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

نتیجه‌گیری

علامه بلخی شاعر معاصر زبان فارسی است و شعر پر محتوا و با لحن صریح او میراث پرارزش و گران‌سنگ است که از او به‌جامانده است و شعر او نه تنها که میراث ارزشمند فرهنگی است که در آن اندیشه و جهان‌بینی و فکر علامه بلخی نیز بیان شده است، ایشان در شعرش اندیشه و افکار خویش را به ما انتقال داده است و یکی از اندیشه‌ها و باورهای علامه بلخی آزادی و آزادی‌خواهی است که در شعر خویش آن را به صورت صریح و شجاعانه بیان کرده است و برای به دست آوردن آن زبان شعر را وسیله قرار داده است و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ندای آزادی و آزادی‌خواهی را سر داده است و گونه‌های آزادی چون: آزادی عقیده، فکر، بیان و استقلال را در شعر خویش فریاد زده است و مردم را برای رسیدن به این آزادی‌ها فراخوانده است و خود قربانی ای مبارزه این گونه آزادی‌ها شده است

منابع و مآخذ

۱. انوری، حسن. (۱۳۹۰). فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم. تهران: انتشارات سخن.
۲. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۷). رهبر آزادی (مجموعه شعر علامه بلخی)، تهیه و تنظیم کننده: سید محمد حسینی، مقدمه: سید محمد قاسمی، قم: ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی - تحقیقاتی علامه بلخی.
۳. بلخی، سید اسماعیل (۱۳۸۸). دیوان علامه بلخی، تهیه و تنظیم: ناشر موسسه فرهنگی امید، کابل: موسسه فرهنگی امید.
۴. تابش، قنبر علی (۱۳۹۳). بحران سیاسی در شعر معاصر افغانستان، چاپ اول، کابل: انتشارات امیری.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۶. روسو، ژان ژاک. (۱۳۵۸). قرارداد اجتماعی، ترجمه غلام‌حسین زیرک زاده. تهران: شرکت سهامی چهر.
۷. قرآن کریم
۸. کوئنتن، آنتونی. (۱۳۷۱). فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۹. گلמן، دانیل (۱۳۸۹). هوش اجتماعی، ترجمه حمیدرضا بلوچ، تهران: نشر رخ مهتاب.
۱۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). یادداشت‌ها، جلد اول. تهران: انتشارات صدرا.

گویا کشور ما محیس استعداد است.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۲۴)

علامه بلخی با کنایه خیلی زیبا، از مردم می‌خواهد که برای پایان بخشیدن به این وضعیت و به دست آوردن آزادی فکری خویش اقدام کنند و آن را به هر نحوی که می‌شود، به دست آورند:

در دبستان تفکر نه قدم

مهد دانش را سر بازار نیست.

(بلخی، ۱۳۶۸: ۵۶)

آزادی بیان

آزادی بیان از آزادی‌های فردی اشخاص و از گونه‌های دیگر آزادی است که اشخاص با داشتن این نوع آزادی می‌توانند درباره آن چه می‌اندیشند و آن چه به باور او درست است یا نتیجه فکر و اندیشه خویش را بدون کدام مانع ابراز کنند و آن را در جامعه نشر دهند.

آزادی بیان در دنیای معاصر خیلی مطرح است و پژوهشگران و اندیشمندان از آن تعاریف زیادی را ارائه کرده‌اند و به باور تعدادی از آنان آزادی بیان، اختیار طبع و ابراز اندیشه آدمی است و انسان امروزی در هر جامعه خواستار آزادی بیان برای بشر است و از آزادی بیان دفاع می‌کند و در سرزمین ما مردم از این نعمت در اثر جور، ظلم و ستم محروم بودند و بلخی نداشتن آزادی بیان و نشر آن را در جامعه ما در شعرش چنین به تصویر می‌کشد، درواقع بلخی با این تعریض خواستار آزادی بیان شده است:

ارباب پند و عظم ز بیداد اهل جور

گویا به کام بسته زبان و امحمد!

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

مردم از جور و ستم ستمگران و بیدادگران در جامعه ما به نظر بلخی نه تنها که حق ابراز فکر و اندیشه ندارند که از حق پرسیدن و فهمیدن پرسش‌هایشان نیز محروم هستند و علامه بلخی با این تعریض خواستار آزادی بیان برای انسان و به خصوص هم‌میهنانش شده است:

ما راست کشوری که مجال سؤال نیست

ورنه سؤال هست که دالر به جیب کیست؟

(بلخی، ۱۳۶۸: ۱۵۱)

به باور بلخی نه تنها مردم از آزادی بیان محروم هستند؛ جراید، رسانه، اصحاب جراید و قلم هم آزادی بیان ندارند و حقیقت و واقعیت‌ها را نمی‌توانند بیان و نشر کنند:

بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تحریر

لافیدن جراید از عدل و داد تا کی؟

(بلخی، ۱۳۶۸: ۳۳۶)

علامه بلخی به خاطر رسیدن اشخاص و مردم به آزادی بیان و پایان بخشیدن به این حالت، از مردم می‌خواهد که حق را بدون هراس و ترس در جامعه بیان و نشر کنند که درواقع او با این موضوع می‌خواهد بگوید که با ترس و هراس آزادی بیان به دست نمی‌آید و به خاطر به دست آوردن این نوع آزادی مردم باید هراس را از خود

